



تبیین ابعاد سیاسی- اجتماعی کرونا در گفت‌وگوی «شهروند» با مهدی یوسفی، جامعه‌شناس

فهم جهانی شدن از خلال همه‌گیری کرونا

مشکل ایران در قرنطینه، مرکزگرایی تهران است

[[عرفان حاجی پروانه | امیرحسین احمدی]] اینکه روزی از خواب بیدار شویم و ببینیم ویروسی ناشناخته در حال انتشار است، شاید بیشتر می‌توانست موضوع داستانی تخیلی یا فیلمی سینمایی باشد، اما این خواب به واقعیت پیوست. شاید هنوز در شوک خبری باشیم، اما دیر یا زود نیازمند بررسی جزر و مدهای وضع فعلی هستیم. ویروس کرونا کدام بحران‌ها یا امکان‌های ناپیدا را به ما نشان می‌دهد؟ با لنز سیاسی - اجتماعی کرونا چه مسائلی را می‌توانیم بهتر ببینیم و این بینش چه فایده‌ای دارد؟ به عبارت دیگر، باید بررسییم آیا کرونا بحرانی صرفاً بیولوژیک است که چند وقتی همه ما را درگیر خود می‌کند یا اتفاقی است که در خلال خود نشان می‌دهد مسائل دیگری هم قبل از پدیدار شدن کرونا وجود داشت؟ مسأله مرکزگرایی و نظارت دولت هم از دیگر نکات تأمل‌برانگیز این روزهاست. دغدغه همبستگی و هزار و یک مسأله دیگر هم از نکاتی است که جهان اندیشه را به خود مشغول کرده است. می‌توان پرسید که در شرایط فعلی وظیفه بینش جامعه‌شناختی چیست؟ آیا باید توجه‌گوی تباهی باشد یا به جامعه امید مصنوعی تزریق کند؟ هیچ‌کدام! خروج از این دوگانه و رؤیت‌پذیر کردن جنبه‌های سرد و پنهان واقعیت و بررسی جزر و مدهای وضع فعلی وظیفه اوست. همه این پرسش‌ها باعث شد به سراغ مهدی یوسفی برویم که این روزها پدیده کرونا را از زوایای مختلف می‌بیند. همان‌طور که پزشکان در پی شناخت این ویروس نوپدید هستند، جامعه‌شناسان هم در تلاشند تا کرونا را به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی که احتمالاً گشودگی‌هایی به اتفاقات متفاوت دارد، فهم کنند. یوسفی وضع کرونا را تناقض‌آمیز می‌داند، چرا که این روزها میان متون و صحبت‌های مربوط به کرونا مشاهده کرده است که آن دسته از متفکران و نویسندگانی که تا پیش از این علیه نظارت دولت صحبت می‌کردند حالا معتقدند که دولت باید نظارت بیشتری داشته باشد و آتانی هم که می‌گفتند نظارت دولت باید با تمام قوا انجام شود، حالا به نحوی دیگر از گفته‌های گذشته خود کوتاه آمده‌اند. این جامعه‌شناس در پی این است تا کرونا را به‌عنوان پدیده‌ای که بر سر جهان فرود آمده و نسبتی با اقتصاد، سیاست، فرهنگ و توسعه‌یافتگی برقرار می‌کند، نشان دهد.

●●● صورت‌بندی شما از وضع امروز و پدیدار شدن ویروس جدید و مسائل سیاسی - اجتماعی پیرامون آن چیست؟

ما با چیزهایی مواجه هستیم که در عین جدیدبودن، جدید نیستند؛ بحران‌هایی که در گذشته وجود داشتند، اما در شرایط کرونایی، جدید به حساب می‌آیند. من صلاحیتی در باب نظر دادن درباره آیدمی و بیماری ندارم و هنوز اطلاعات دقیقی هم راجع به این ویروس نداریم، اما می‌توان کرونا را لنزی سیاسی دانست که هم چیزهای آشنایی را به ما به شکل متفاوتی نشان می‌دهد و هم چیزهای جدیدی را برای ما می‌سازد. کرونا یک خواب است، زیرا می‌تواند رابطه ما با واقعیت دور و اطراف‌مان را قطع کند؛ درست شبیه یک تخیل؛ تخیلی عینی که در بیداری سابق ما ممکن نبود. هیچ‌کس در دنیا انتظار چنین چیزی را نداشت. تا قبل از کرونا، فکر نمی‌کردیم که روزی ممکن است همه چیز تعطیل شود. اما به نظر می‌رسد این وضع الآن ممکن است، هر چند هنوز اتفاق نیفتاده و به نظرم اتفاق نخواهد افتاد. چنین شکلی از نظارت دولتی تا پیش از کرونا ممکن نبود. یعنی ما مدام فکر می‌کردیم نظارت دولتی اصلاً ضرورتی ندارد ولی الآن این کنترل در تخیل همه ما وجود دارد. البته وضع ترسیم شده به این معنا نیست که همه چیز تغییر کرده و ما با یک دنیای غیرقابل توضیح و غیرقابل فهم طرف هستیم، زیرا خیلی چیزها هنوز سر جای خودشان باقی هستند، اما از آنجاکه کرونا وضعیت‌های تناقض‌آمیز نوینی ساخته، تخیل‌هایی نو به ما داده است. همه دچار تناقضیم؛ کسانی که عموماً منتقد نظارت دولتی هستند این روزها خواهان نظارت هستند و نیروهای مدافع نظارت اتفاقاً می‌کشند بگویند نیازی به چنین کاری نیست. تناقض پرورنده تخیل است؛ هم تخیل‌های خوب و هم تخیل‌های بد؛ هم رؤیا و هم کابوس. کرونا غم‌انگیز است، زیرزندگی و جان بعضی انسان‌ها را می‌گیرد اما به این معنا نیست که امکان‌هایی را بارور نکرده است.

●●● واقعیت زمان بیداری ما چه بوده که کرونا ما را از آن به خواب برده است یا از آن بیدارمان کرده است؟

وضعیت قبلی ما هم یک خواب بوده است. ما به عبارتی از یک خواب به خواب دیگر گذر کرده‌ایم، اما این خواب جدید می‌تواند به ما دقیق‌تر نشان دهد که خواب قبلی ما چه بود. هم در سطح جهانی و هم در ایران خواب الآن، تخیل قبلی را برای ما معنی‌دار می‌کند. کرونا بیش از آنکه ما را متوجه شرایط خاص سیاسی

تهران محدود نمی‌شود بلکه این تهران محوری خود را در بقیه شهرها بازتولید کرده است. اکثر مراکز استان‌های کشور امکانات بیشتری نسبت به شهرهای حاشیه‌ای خود دارند. من نام این پدیده را «سرایت تهران» می‌گذارم.

●●● سرایت تهران دقیقاً به چه معناست؟

سرایت تهران یعنی نقاطی در تهران، تهران‌تر هستند و نقاطی حاشیه محسوب می‌شوند. همچنین نقاطی در شیراز و اصفهان وجود دارند که به نسبت باقی نقاط شبیه تهران هستند. پدیده سرایت تهران، در مواجهه با کرونا رنگ و روی مرئی‌تری گرفته است. یکی دیگر از تبعات تهران محوری، تمرکز دانشگاه‌ها در تهران است که این بار با کرونا برای ما رؤیت‌پذیر شده است. پرسش اینجاست که حضور دانشجویان از سراسر ایران در تهران چه مسائلی را با خود به همراه می‌آورد؟ درگذشته این مسأله برای ما به این شکل مسأله‌ساز نبود، اما الان می‌دانیم که اگر بیماری در تهران همه‌گیر شود و دانشجویان بخواهند به شهرهای خود برگردند، همه جای ایران با این بیماری درگیر می‌شود.

●●● آیا می‌توان ادعا کرد که در تهران یا سایر شهرها شهروندانی هستند که هنوز اطلاع دقیقی از ویروس کرونا ندارند یا سبک زندگی آنها به گونه‌ای است که اگر این اطلاعات را داشته باشند، تفاوتی برای آنها نمی‌کند. درواقع به نظر می‌رسد نگاه مرکز حاشیه در این بحران هم خودش را نشان می‌دهد.

کرونا قطعاً برای نقاط حاشیه‌ای و مردم پیرامونی خطرناک‌تر است اما فکر نمی‌کنم وضع آن‌طور که می‌گویید ناامیدانه باشد. مثلاً مرکز، همواره به واسطه پیرامون کردن پیرامون مرکز می‌شود. به عبارت دیگر پیرامون، کاملاً بیرون از مرکز نیست. مرکز بدون پیرامون نمی‌تواند به حیات خودش ادامه دهد. فکر می‌کنم کرونا، بحران‌هایی را پیش می‌برد که این بحران‌ها می‌تواند راه‌حل‌های جدیدی را ایجاد کند. کرونا را باید از این زاویه نگاه کرد که آینده قرار نیست تکرار لحظه حال باشد. آینده چیزی است که از محدودیت‌های زمان حال فراتر می‌رود. این فراتر رفتن، نه خوش‌بینانه است و نه بدبینانه. من همان قدر که می‌توانم تصور کنم وضع مناطق و انسان‌های حاشیه‌ای بدتر و بدتر می‌شود به همان نسبت هم می‌توانم تصور کنم که علاج وضع آنها، ناگزیرتر و ناگزیرتر می‌شود و این ناگزیری در یک لحظه خود را تحمیل می‌کند. مسأله اینجاست که ما باید بتوانیم به واسطه تجربه کنونی، دقیق‌تر بفهمیم که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. پیش‌فرض‌های ناامیدانه، ما را نمی‌تواند به جایی برساند. نکته اینجاست که بعد از کرونا، نیرویی که سعی در تغییر وضع دارد، قوی‌تر می‌شود. مثلاً نیرویی که قبل از وقوع کرونا، از لزوم تغییر طرح شهری و استانی حرف می‌زد، ضعیف‌تر از نیرویی است که بعد از کرونا این تغییر را مطالبه می‌کند. قبل از کرونا، نیرویی که از طرح شهری کنونی منتفع است و اراده‌ای برای تغییر آن ندارد، قوی‌تر از نیروی خواهان تغییر طرح شهری است. کرونا، معنای زندگی مشترک ما را بیشتر کرده است و این تجربه مشترک، هم‌بستگی (solidarity) را تقویت می‌کند. این هم‌بستگی که به نفع زندگی کار می‌کند می‌تواند نیروهایی را شکست دهد که خواهان تجزیه جامعه هستند. نیروهای تجزیه‌گر در شکل نئولیبرالیستی امروز بیش از هر زمان می‌خواهند نیروهای حیات را به استثمار بکشند.

●●● هم‌اکنون گروهی هستند که در خانه قرنطینه شده و اصول بهداشتی را رعایت می‌کنند و اگر کار نکنند اتفاق خاصی برای آنها نمی‌افتد. از طرفی گروه دیگر توان خرید لوازم بهداشتی را ندارند و به علت وضع معیشتی نمی‌توانند در خانه بمانند. با توجه به شکاف طبقاتی فوق، هم‌بستگی بین این دو قشر چه قدر ممکن است؟

قطعاً ما زندگی‌ها و تجربیات متفاوتی از کرونا داریم ولی هم‌بستگی اتفاقاً میان چیزهایی است که شباهت تام به هم ندارند. کسانی که به هم شبیه هستند، به معنایی دیگر هم‌بستگی (cohesion) دارند و نیازی به هم‌پسته شدن ندارند. هم‌بستگی این را توضیح می‌دهد که انسان‌ها در وضعیت‌های متفاوت چگونه می‌توانند به هم پیوند بخورند. من فکر می‌کنم عامل پیوند دهنده هم‌اکنون موجود است و آن این است که همه ما می‌خواهیم کرونا برود و این ابتدایی‌ترین سطح هم‌بستگی است. البته همیشه سطوحی از هم‌بستگی وجود دارد اما کرونا سطح ضخیم نوینی را به این هم‌بستگی افزوده است. وظیفه ما این است که به جای آخرالزمانی دیدن وضع به این ببندیم که این لایه چگونه می‌تواند تقویت شود. این هم‌بستگی در طول تاریخ وجود داشته است. بعضی نگاه‌های نظری سعی می‌کنند این را نادیده بگیرد. منظور من از هم‌بستگی این نیست که همه این انسان‌ها متحد شده و شرایط را به صورت بنیادی تغییر دهند. مسأله این است که چنین نیرویی وجود دارد. اینکه این نیرو موفق می‌شود یا نه یک بحث است و اینکه این نیرو را چگونه بارورتر کنیم بحث دیگری است. وقتی کنار بنشینیم و فاجعه را ترسیم کنیم، راحت‌ترین کار را کرده‌ایم. سخت‌ترین کار این است که بپرسیم امر ناممکن کدام است و چگونه می‌توان آن را ممکن کرد؟ آیا هیچ نیرویی در کشور ما وجود ندارد که نظم شهری ما را منطقی‌تر کند و بدون سودجویی پیش برود؟ این نیرو وجود دارد و البته وجود داشتن آن به معنای پیروز شدنش نیست. نکته اینجاست که اگر این نیرو را نادیده بگیریم، نمی‌توانیم نقشه‌ای برای پیروز شدن آن نیرو تصور کنیم.

●●● این روزها دائم گفته می‌شود مردم باید اصول بهداشتی را رعایت و وحدت خود را حفظ کنند دولت چه مسئولیت‌هایی دارد؟

مسلماً در مسئولیت مردم اغراق‌هایی صورت می‌گیرد. هرگاه دوگانه دولت و مردم ساخته می‌شود و سخنگوی یکی از طرفین به جای حرف زدن درباره مسئولیت‌های خودش، مسئولیت‌های طرف مقابل را یادآوری می‌کند، باید به او شک کرد. زیرا او هیچ‌گاه نمی‌گوید مسئولیت خودش چیست. این یکی از مشکلات ماست. دولت از مسئولیت‌های مردم و مردم از مسئولیت‌های دولت حرف می‌زنند. از طرف دیگر معلوم نیست که دوگانه دولت و مردم راستین است یا دروغین. مثلاً کارمند وزارت بهداشت جزو مردم است یا دولت؟ این دوگانه غلط‌انداز است. تصمیم دولت در زمینه تعطیلی‌ها خیلی ضعیف بود. دانشگاه‌ها روز شنبه (سوم اسفند) تعطیل نشد.

روند رشد آیدمی کرونا، تصاعدی است یعنی هرروز از روز قبل بدتر است. اما ما مشاهده کردیم که روز نخست این تصمیم اتخاذ نشد و علت آن کند بودن سیستم است. در ضمن، تعطیلی دانشگاه‌ها نتیجه تصمیم نهادهای بالادستی نبود. بلکه کارکنان و مسئولان جزء دانشگاهی فهمیدند که نمی‌توانند از دانشجویها بخواهند به دانشگاه بیایند. این یعنی عقلانیتی از سوی توده دانشجویان کشور تحمیل شده است که ضعف نظام مدیریتی را جبران می‌کند. تصمیم‌های بی‌منطق متاسفانه ادامه پیدا کرد و دانشجویان شهرستانی دانشگاه‌های تهران با چند روز تأخیر به کل کشور پخش شدند. فکر می‌کنم تصمیمات در کشور ما، از جانب کسانی گرفته می‌شود که صلاحیتی در اتخاذ آن تصمیم‌ها ندارند. نظام بهداشتی کشور ما، نظام ضعیفی نیست اما عملکرد این نظام در عین حال قوی نیست. زیرا مراکز قدرت، تصمیم‌های وزارت بهداشت را از ریل خارج می‌کنند. وزیر بهداشت اعلام‌کننده تصمیمات است. نکته اینجاست که کرونا در این لحظه نیروهای انتقادی را تولید و تقویت می‌کند چراکه اگر فردا روزی بگوییم تصمیمات اتخاذ شده بربنیای عقلانیت نیست، مردم بهتر آن را درک می‌کنند. □

می‌دانیم که شکل خاصی از تمرکزگرایی حاد در ایران وجود دارد که شکل مهم آن تهران محوری است اما به تهران محدود نمی‌شود بلکه این تهران محوری خود را در بقیه شهرها بازتولید کرده است. اکثر مراکز استان‌های کشور امکانات بیشتری نسبت به شهرهای حاشیه‌ای خود دارند. من نام این پدیده را «سرایت تهران» می‌گذارم



مهدی حسینی / شهروند